

هیلری کلینن، برنی سندرز، و دانالد ترامپ، بخش دوم: "سوسیال دموکراسی" سندرز

محمد سهیمی

مقدمه

در [بخش اول این سری مقاله](#) با مواضع سیاسی و اقتصادی خانم هیلری کلینتن آشنا شدیم. این بخش از مقاله به بررسی مواضع سناتور برنی سندرز میپردازد. در پاییز سال ۲۰۱۱، در اوج تهدیدات نظامی اسرائیل بر ضد ایران، یک گروه ۱۸۵ نفری ایرانی از طرفداران تحریم‌های اقتصادی و دخالت به اصطلاح بشر دوستانه در بیانیه‌ای تلاش کردند که زمینه سیاسی برای حمله به ایران را، با استفاده دقیق از متن فصل هفتم منشور سازمان ملل درباره تهدید بر ضد صلح و ثبات جهانی، فراهم کنند، که نگارنده در همان زمان [به آنها پاسخ داد](#). حداقل سه تن از امضا کنندگان آن بیانیه جنگ طلبانه طی مقاله های جداگانه ادعا کرده اند که آقای ترامپ و سناتور سندرز "پوپولیست" هستند، و هر دو را شبیه آقای محمود احمدی‌نژاد و پوپولیسم عوام فریبانه ایشان ارزیابی کرده اند. البته، همانطور که در قسمت سوم این مقاله بحث خواهد شد، آقای ترامپ نیز یک پوپولیست با تمایلات فاشیستی است، و از این نظر به آقای احمدی‌نژاد شبیه است. ولی تشبیه سناتور سندرز و مواضع اصولی و مترقیانه ایشان به آقای احمدی‌نژاد هیچ پایه و اساسی در واقعیت ندارد.

یکی از جنگ طلبان وطنی ادعا کرده است که سناتور سندرز "عامه گرا" است و عامه گرایی ایشان در برابر "اصول گرایی" از نوع مورد نظر این جناب قرار می گیرد. به عقیده این جناب، که قبلاً خود را "شهروند جهان" اعلام کرد، سناتور سندرز وعده های غیر قابل تحقق توزیع ثروت می دهد. ایشان ادعا می کند که چپ‌گرایان "نفرت از ثروتمندان" را در میان مردم را ترویج میکنند. این ادعای ایشان نگارنده را بیاد آن داستان معروف واقعی درباره یک مقاله "علمی" می‌اندازد که به آقای ولفگانگ پاولی، [برنده](#) [جائزه نوبل فیزیک در سال ۱۹۴۵](#) داده شد تا ایشان نظر خود را بگویند، که پس از خواندن آن دکتر پاولی گفت، "[این حتی اشتباه هم نیست](#)" با تأکید بر "حتی"، که مقصود ایشان بی محتوی بودن کامل مقاله بود، چون حتی دارای محتوی غلط نیز نبود. ادعای این جناب درباره "نفرت از ثروتمندان" حتی اشتباه هم نیست!

این جنگ طلب مدافع تجزیه ایران توضیح نمیدهد چرا توزیع ثروت عامه گرایانه و غیر قابل تحقق است؟ آیا اروپای غربی و شمالی و کانادا که در توزیع ثروت بسیار از آمریکا جلوتر هستند دست به عمل ناممکن و پوپولیستی زده اند؟ خانم الیزابت وارن، [سناتور دموکرات از ایالت ماساچوست](#)، که بسیار محبوب نیز میباشد از سناتور سندرز درباره بسیاری از موضوع‌های مهم اجتماعی و اقتصادی رادیکال تر است. آیا خانم وارن، استاد سابق دانشگاه هاروارد، هم پوپولیست است؟ پروفیسور جوزف استیگلتز [استاد اقتصاد دانشگاه کلمبیا](#) و برنده [جائزه نوبل اقتصاد](#) است، که از مسئولان اقتصادی دولت آقای بیل کلینتن و

بانک جهانی و رئیس شورای مشاوران اقتصادی آقای کلینتن بود. لابد این اقتصاد دان برجسته جهانی هم با الفبای اقتصاد آشنا نیست و بانک جهانی و آقای کلینتن با دادن سمت بالای اقتصادی به او به عامه گرایان پیوسته بودند. اگر آقای سندرز عامه گرا باشد، پروفیسور استیگلتز رهبر پوپولیست های جهان است. آقای بیل گیتز، یکی از موفق ترین سرمایه داران جهان و خالق شرکت مایکروسافت، اخیرا اظهار کردند که نجات کره زمین از گرم شدن جهانی آن، که اگر ادامه یابد به نابودی کره منجر خواهد شد، فقط از طریق یک نظام سوسیالیستی امکان دارد. ایشان هم "عامه گرا" هستند؟

هم پروفیسور استیگلتز و هم سناتور وارن بارها درباره عدالت اجتماعی، توزیع عادلانه ثروت، و ضرورت سوسیال دموکراسی برای آمریکا صحبت کرده اند و نوشته اند. خوانندگان گرامی میتوانند علاوه بر نوشته های پروفیسور استیگلتز به صحبت های ایشان در برنامه آقای جان استیوارت، اینجا، اینجا، و اینجا، گوش کنند تا عمق دانش و استدلال های ایشان در ضرورت یک نظام سوسیال دموکراسی، از نوع کشورهای اسکانندیناوی، برای مردم آمریکا را بهتر درک کنند. کتاب های ایشان، "جدائی عظیم" و "هزینه نابرابری" و خطر آن برای آینده جهان، بطور عمیقی ظلم اقتصادی به مردم را توصیف می کنند، و به همین دلیل مورد خشم راست افراطی است. مگر پروفیسور استیگلتز به رأی مردم نیازمند است که بر موج عامه گرایی سوار شود؟ او به عنوان یک اقتصاد دان برجسته جهانی اگر سخنان عامه گرایان بگوید آبروی تخصصش را بر باد داده است و مورد انتقاد و استهزای شدید اقتصاددانان برجسته قرار خواهد گرفت.

سناتور وارن براستی قهرمان عدالت اجتماعی برای همه مردم زحمت کش میباشد. آرزوی نگارنده این بود که خانم وارن در انتخابات کنونی شرکت میکرد. مواضع ایشان، که خود از "سرخ پوستان" میباشد، را برای عدالت اجتماعی در نظر بگیرید: ساختن دوباره زیربنای کشور برای تمامی فرزندان کنونی و آینده؛ حقوق مساوی برای کار مساوی؛ افزایش بسیار زیاد حداقل دستمزد؛ تقسیم بانک ها و مؤسسات مالی بزرگ به واحدهای کوچکتر و کنترل بیشتر بر آنها؛ افزایش مالیات ثروتمندان؛ مدافع سرسخت حقوق خانم ها از جمله تجدید دوباره قانون جلوگیری از خشونت بر ضد خانم ها؛ مخالف سرسخت تعریف محافظه کاران از "ازدواج سنتی" به معنی ازدواج فقط بین مرد و زن؛ مخالف سرسخت تبعیضات بر مبنای جنسیت و همچنین همجنس گرایی، و بسیاری دیگر از مسائل مهم. ایشان بنیانگذار دفتر محافظت مالی مصرف کنندگان در دولت پرزیدنت اوباما بودند تا از ظلم به مردم، نظیر آنچه که در جریان سقوط اقتصادی سال های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ اتفاق افتاد، جلوگیری کند، و به همین دلیل مورد نفرت راستگرایان و وال استریت بودند و هستند.

برای این که تصویر دقیقی از مواضع سناتور وارن به خواننده ارائه کرده باشیم، در اینجا مواضع ایشان در مورد اسرائیل بطور مختصر ذکر میشوند. در اوج جنگ تابستان ۲۰۱۴ اسرائیل برضد فلسطینیان در غزه، سناتور وارن به یک لایحه سنای آمریکا برای فرستادن کمک ۲۲۵ میلیون دلاری به اسرائیل برای سیستم دفاع ضد موشکی آن رأی مثبت داد. زمانی که یکی از هواداران ایشان به آن رأی اعتراض کرد و گفت آن پول باید در آمریکا خرج شود، سناتور وارن همان توضیح کهنه خسته کننده سیاستمداران امریکائی شده را داد: "آمریکا رابطه ویژه ای با اسرائیل دارد.... اسرائیل در یک منطقه خطرناک است

...ما یک متحد در آن ناحیه احتیاج داریم...." سناتور وارن، مانند بیشتر سیاستمداران آمریکا معتقد است که "اسرائیل باید برتری تکنولوژیکی نظامی خود در منطقه را حفظ کند." ایشان باور دارند که "راه حل دو کشور" -- فلسطین و اسرائیل -- بهترین راه حل است، ولی نباید این راه حل به اسرائیل تحمیل شود. البته لزومی ندارد راه حالی به اسرائیل تحمیل شود. تنها کاری که آمریکا لازم است انجام دهد پایان دادن به کمک چند میلیارد دلاری سالانه خود به اسرائیل و هزینه کردن آن در آمریکا برای مردم زحمت کش، و وتو نکردن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل درباره اشغال سرزمین‌های فلسطینیان توسط اسرائیل است. در آنصورت خواهیم دید که مساله فلسطین با چه سرعتی حال خواهد شد.

در عین حال سناتور وارن یکی از چهار سناتور دموکرات بود که بر ضدّ یک لایحه سنا برای تحریم‌های جدید مالی بر ضدّ ایران در ژانویه سال ۲۰۱۵، که با حمایت لابی اسرائیل، ایپک، تنظیم شده بود رای داد. ایشان همچنین یک نامه به آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا در ژانویه ۲۰۱۵ را امضا نکرد، که در آن به آقای کری اعلام شد که از کمک مالی به تشکیلات خودگردان فلسطین، در صورت الحاق آن تشکیلات به دادگاه بین‌المللی کیفری، حمایت نخواهند کرد. سناتور وارن همچنین نامه دیگری با امضا ۸۸ سناتور را در سپتامبر ۲۰۱۴ امضا نکرد که در آن خواسته شده بود که از مسلح شدن دوباره حماس بعد از جنگ تابستان ۲۰۱۴ و همچنین از اقدامات یکجانبه تشکیلات خودگردان در سازمان ملل جلوگیری شود.

یک خانم فمینیست ایرانی مقیم جنوب کالیفرنیا اخیراً ادعا کردند که مخالفت برخی با خانم کلینتن بدلیل "تبعیض بر مبنای جنسیت ناخود آگانه" آنها است. اگر دلیل انتقاد از خانم کلینتن و مخالفت با ایشان بدلیل زن بودن ایشان بود، گروه‌های مترقی، چپ، و ضدّ جنگ از خانم الیزابت وارن حمایت نمی‌کردند، و خواهان شرکت ایشان در انتخابات نمیشدند. اگر ایشان در انتخابات برای نامزدی حزب دموکرات شرکت میکردند، نگارنده بعنوان داوطلب به کارزار انتخاباتی ایشان می‌پیوست. نان زن بودن را خوردن و خدمت به چپاول گران کردن یک چیز است، و مخالف تبعیض بودن و خدمت به زنان موضوعی دیگر. شاید آنان، از جمله این خانم فمینیست، که به پرزیدنت اوباما نامه نوشتند و ایشان را تشویق به مداخله به اصطلاح بشر دوستانه در لیبی کردند -- مداخله ای که همانطور که در بخش اول این مقاله شرح داده شد حتی خود آقای اوباما اذعان کرده اند که رهبر اصلی آن خانم کلینتن بود -- و بعد از حمله نامه سپاسگزاری نوشتند، و بعد از همین نوع مداخله در سوریه نیز حمایت کردند، حال حمایت خود از جنگ را در پشت فمینیسم و حمایت از جنگ طلبی مانند خانم کلینتن پنهان میکنند.

درد این دسته از ایرانیان چیز دیگری است. جنگ طلبان می‌دانند که کشورهای اسکاندیناوی و سوئیس جنگ طلب، متجاوز و امپریالیست نیستند، و به همین دلیل مخالفت سناتور سندرز با جنگ طلبی و سیاست‌های امپریالیستی راست افراطی و نئوکان‌ها را عامه گرایانه قلمداد می‌کنند. در اینصورت چاره‌ای نیست مگر آنکه نتیجه بگیریم که تجاوز نظامی به کشورها عین "اصول گرایی" مورد الطافات حضرت‌تشان و مخالفت با آن عین عامه گرایی است. البته این جنگ طلبان ایرانی در چپ ستیزی اشتراک داشته و مثل جن که از بسم الله می‌ترسد، از سناتور سندرز می‌ترسند. به گمان نگارنده این جماعت اصلاً نمی‌دانند که لیبرالیسم و سوسیالیسم چیست که با آن مخالفت کنند. بدیهی است که خوانندگان گرامی آگاه فریب نخواهند خورد که گویی عده ای لیبرال مخالف سوسیالیسم سناتور سندرز را نقد میکنند، چرا که اصولاً زبان جنگ

طلبان زبان لیبرالی نیست. برای این جماعت حمله نظامی به ایران و سوریه هدف اصلی است که سناتور سندرز مخالف آن است. این جماعت فقط یک کاندیدا را همراه با سیاست جنگ طلبانه خود می بینند، و دفاعشان از خانم کلینتن هم به دلیل جنگ طلبی است، نه امری دیگر.

مطابق همیشه تمامی منابع این مقاله در نسخه پی دی اف آن موجود میباشند.

سابقه آقای سندرز

سناتور سندرز، که متولد ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ می باشد، همیشه خود را سوسیالیست معرفی کرده، و بارها اعتقاد خود را به سوسیال دموکراسی اعلام نموده است. بین سالهای ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۴ ایشان دانشجوی در دانشگاه شیکاگو بود، و در آنجا عضو "[اتحادیه جوانان سوسیالیست](#)" بود که شاخه‌ای از حزب سوسیالیست آمریکا به حساب می آمد. در آن دانشگاه ایشان یک سازمانده "[کنگره تساوی نژادی](#)" بود که در آمریکا با مخفف انگلیسی آن، "[کور](#)"، شناخته می شود. ایشان رهبری اعتراضات دانشجویی در دانشگاه شیکاگو بر ضد خوابگاه‌های آن دانشگاه که از لحاظ نژادی جدا بودند را [بر عهده داشت](#). ایشان همچنین در تظاهرات بر ضد خشونت پلیس، که تا به امروز همچنان یک مساله مهم است، [شرکت داشت](#)، و عضو "[کمیته دانشجویی هماهنگی مسالمت آمیز](#)" بود. ایشان در [جنبش حقوق مدنی دهه ۱۹۶۰ نیز فعال بود](#). در ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶، زمانی که برای اولین بار بعنوان یک نامزد در انتخابات برای فرماندار ایالت ورمانت شرکت کرد و نامزد [حزب "اتحاد آزادی"](#) بود، و همچنین در [انتخابات ۱۹۷۲ و ۱۹۷۴ سنای آمریکا](#) بعنوان نامزد همان حزب شرکت کرد، همچنان خود را یک سوسیالیست معرفی کرد. ایشان در تمامی آن انتخابات شکست خورد. حداکثر رأی ایشان ۱۱،۰۰۰ بود که در انتخابات ۱۹۷۶ دریافت کرد.

نگارنده برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ با مواضع سناتور سندرز آشنا شد. در آن زمان نگارنده دانشجوی دوره دکتری در دانشگاه مینه سوتا بود و خبر پیروزی آقای سندرز، "یک سوسیالیست"، در انتخابات شهرداری شهر برلینگتن، مرکز ایالت ورمانت را [در روزنامه نیو یورک تایمز خواند](#). برای نگارنده بسیار تعجب برانگیز بود که یک سوسیالیست قابل انتخاب در آمریکا، رهبر جنگ سرد، بود. از آن زمان نگارنده مسیر فعالیت آقای سندرز را دنبال کرده است، تا اینکه ایشان بعنوان اولین نماینده سوسیالیست کنگره (دستکم از بعد از جنگ جهانی دوم) [در سال ۱۹۹۰](#)، و سرانجام اولین سناتور سوسیالیست [در سال ۲۰۰۶](#) انتخاب شدند.

ولی در حال حاضر سناتور سندرز یک سوسیالیست، [دستکم به معنای کلاسیک آن](#)، نیست. در یک سخنرانی [در دانشگاه جرج تان در ماه نوامبر](#) ایشان گفت، "من معتقد نیستم که دولت باید کنترل مغازه خواربار در خیابان را در دست گیرد، و یا ابزار تولید را کنترل کند." به نظر می رسد آقای سندرز حامی اصلاح نظام سرمایه‌داری و حرکت آن بسوی انسانی شدن آن است، تا برچیدن آن، و این در حالی است که، بعنوان مثال، آقای [امیدو "می‌می" سلنیزیک](#)، دبیرکل حزب سوسیالیست آمریکا [که نامزد حزب](#) برای ریاست جمهوری نیز می باشد، [معتقد است که](#)، "ما نظام سرمایه‌داری را غیر قابل اصلاح میدانیم." سناتور سندرز در [مصاحبه با روزنامه وال استریت ژورنال](#) "سوسیال دموکراسی" مورد اعتقاد خود را چنین تعریف نمود، "برای من سوسیالیسم دمکراتیک یعنی حفظ روح قوی تولید ثروت در این کشور، ولی

بطوریکه این ثروت خیلی عادلانه تر از حال بین مردم توزیع شود. البته توزیع عادلانه و یا عادلانه تر از حال ثروت هدف والائی است، ولی سوسیالیسم به معنای کلاسیک آن نمیباشد. در عین حال یک سوسیالیست واقعی ضدّ جنگ است، مگر آنکه آن جنگ واقعا میهنی و برای دفاع از کشور باشد، در حالیکه، همانطور که در ادامه بحث خواهد شد، سناتور سندرز از هجوم آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ حمایت کرد.

در هر حال به عقیده نگارنده آقای سندرز بسیار انسان شریفی هستند، و مواضع ایشان، بخصوص در کشور محافظه کار و راست گرایی مانند آمریکا، بسیار مترقی میباشند. ایشان، بر خلاف نظر آقای ترامپ و همچنین چپ‌های بریده ایرانی طرفدار تحریم و جنگ بر ضدّ ایران در جنوب کالیفرنیا، که قبلا رو به مسکو "نماز" می‌گذازدند و حالا رو به واشنگتن، و آقای سندرز را "پوپولیسست" میدانند، یک مترقی واقعی است که با صمیمیت درباره مواضع مترقیانه و ایمان واقعی خود صحبت می‌کند. نگارنده چه در گذشته و چه در حال حاضر به کارزار انتخاباتی سناتور سندرز کمک مالی نموده و می‌کند.

مواضع اقتصادی سناتور سندرز

در زمینه مسائل اقتصادی آقای سندرز مواضع قاطعی بر ضدّ وال استریت، بانک‌ها و مؤسسات مالی گرفته است، و خواهان شکسته شدن بانک‌های بسیار بزرگ است. ایشان می‌گویند، "در هیچ کشور پیشرفته‌ای به اندازه آمریکا ثروت و شکاف اینچنین عمیق بین ثروتمند و فقیر وجود ندارد؛" "[سیستم اقتصادی آمریکا] باید دارای یک اشکال عمیق باشد که در آن ثروت یکدهم یک درصد بالای جمعیت برابر ثروت کل ۹۰ درصد پایین جمعیت باشد،" و، "یک اشکال عمیق باید وجود داشته باشد که ۵۸ درصد کل ثروت تولید شده [در آمریکا] از زمان سقوط وال استریت [در سال ۲۰۰۸] نصیب یک درصد بالای جمعیت شده باشد." ایشان پیشنهاد کرده اند که دوره لیسانس در دانشگاه برای همه مجانی باشد، بیمه بهداشتی و سلامتی همگانی باشد، و نه تنها از مزایای دوران بازنشستگی کم نشود، بلکه به آنها اضافه شود. مخارج آنها را ایشان با بالا بردن مالیات ثروتمندان و وال استریت تأمین خواهند کرد. ایشان همچنین طرفدار افزایش حداقل دستمزد به ساعتی ۱۵ دلار هستند. آقای سندرز مخالف پول دادن شرکت‌ها و ثروتمندان به کارزار انتخاباتی نامزدهای تمامی انتخابات است. ایشان بارها بر ضدّ "نژادپرستی ساختاری" در آمریکا، مجازات مرگ، خصوصی کردن زندان‌ها، و اسلام-هراسی صحبت کرده‌اند. ایشان از کم کردن مصرف سوخت‌های فسیلی برای جلوگیری از گرم شدن جو در سطح جهان پشتیبانی کرده‌اند، که آنرا یکی از مهمترین تهدیدها بر ضدّ بشریت میدانند.

سیاست خارجی

درباره سیاست خارجی آقای سندرز در دسامبر ۲۰۱۵ چنین گفتند: "آزمون یک کشور بزرگ و قدرتمند این نیست که قادر است در چند جنگ درگیر باشد، بلکه قادر است چند کشمکش بین‌المللی را بطور مسالمت آمیز حل و فصل کند. من [اگر رئیس جمهور شوم] سیاست مداخله یکجانبه [در کشورهای دیگر] را کنار خواهم گذارد، بر دیپلماسی تأکید خواهم کرد، و تصمیم برای جنگ آخرین راه حل خواهد بود."

آقای سندرز، برخلاف خانم کلینتن که خواهان مداخله در همه جاست، مخالف چنین سیاستی است، ولی مخالف هر مداخله‌ای هم نیست. ایشان از مداخله دولت آقای کلینتن در شبه جزیره بالکان در دهه ۱۹۹۰، و همچنین از هجوم به افغانستان در سال ۲۰۰۱ حمایت کرد، ولی مخالف مداخله در عراق و لیبی و سوریه بود و هست.

ایران: سناتور سندرز همیشه مخالف ایجاد شرایطی بود که ممکن بود به تولید سلاح هسته‌ای در ایران منجر شود. در عین حال ایشان مخالف جنگ‌های جدید در خاور میانه، بخصوص با ایران بودند و هستند. به همین دلیل ایشان همیشه معتقد بوده‌اند که راه حل مسأله دیپلماسی و مذاکره می‌باشد، نه برخورد سخت که ممکن است به یک جنگ طولانی دیگر در خاورمیانه منتهی شود. به همین دلیل ایشان همیشه از مذاکرات هسته‌ای بین ایران و کشورهای ۵+۱ با اشتیاق استقبال کرده و آنرا حمایت کردند.

در ۱۶ مارس ۲۰۱۵ **سناتور سندرز به خبرنگاران گفت**، "دوستان جمهوری‌خواه من به نظر می‌رسد که تنش‌ها برای جنگ با ایران می‌خارد. زمانیکه شما در کوشش برای صلح توسط رئیس‌جمهور را که رهبری سیاست خارجی را بر عهده دارد خرابکاری می‌کنید، از نظر من این قابل توجیه نیست." اشاره آقای سندرز به **یک نامه بود که ۴۷ سناتور جمهوری‌خواه** به رهبری سناتور تام کاتن امضا کرده بودند، و در آن به جمهوری اسلامی هشدار داده بودند که دولت آینده جمهوری‌خواه هرگونه توافق هسته‌ای با ایران را لزوماً محترم نخواهد شمرد، و بدان لزوماً عمل نخواهد کرد. در جولای ۲۰۱۵ زمانیکه توافق هسته‌ای بین ایران و ۵+۱ اعلام شد، سناتور سندرز اعلام کرد که توافق **یک پیروزی "برای دیپلماسی در برابر قدرت نمایی نظامی" است**.

آقای سندرز **خواهان گسترش روابط با ایران**، و هماهنگی با ایران، کشورهای سنی، روسیه، و متحدان آمریکا برای شکست داعش است. در مناظره نامزدهای حزب دمکرات در ۱۷ ژانویه **آقای سندرز اعلام کرد**، "ما باید هرچه سریع‌تر روابط خود را با ایران عادی کنیم. آیا میتوانم به شما بگویم که ما باید سفارت خود را در تهران دوباره باز کنیم؟ خیر، فکر نمی‌کنم باید اینکار را انجام دهیم. ولی باور دارم که هدف ما، همچون با کوبا، باید در جهت روابط گرم با یک کشور بسیار قدرتمند و مهم دنیا -- ایران -- باشد." در پاسخ به این موضع تیم خانم کلینتن **بیانیه‌ای صادر کرد** و اعلام کرد، "روابط عادی با ایران همین حالا؟ پرزیدنت اوباما از این ایده حمایت نمی‌کند. خانم کلینتن از این ایده حمایت نمی‌کند. اصلاً روشن نیست که چرا سناتور سندرز این ایده را در حال حاضر مطرح می‌کند. واضح است که ایشان راجع به این موضوع عمیقاً فکر نکرده‌اند." **خود خانم کلینتن گفت** که نظر آقای سندرز نشان دهنده یک "درک غلط بنیادی از دیپلماسی صورانه است، چیزی که من در آن تجربه دارم." طبق معمول، پای اسرائیل را نیز تیم خانم کلینتن پیش کشید. **در یک ویدیو آقای جیک سالیوان**، مدیر کارزار انتخاباتی خانم کلینتن و مشاور احتمالی امنیت ملی در دولت ایشان چنین گفت، "ایران می‌خواهد اسرائیل را ویران کند؛ ایران حامی اول تروریسم در منطقه است، و ایران قوانین بین‌المللی را با آزمایش‌های موشکی خود نقض می‌کند که تهدید است بر ضدّ متحدان و شرکای ما."

عراق: آقای سندرز در جو هیستریک سال ۲۰۰۲، زمانیکه مخالفت با هجوم غیر قانونی آمریکا به عراق از سوی برخی به خیانت تشبیه میشد، شجاعانه بر ضد هجوم به عراق رأی داد. ایشان بر ضد قطعنامه کنگره آمریکا در سال ۱۹۹۱ که به پرزیدنت جرج بوش پدر اجازه استفاده از نیروی نظامی بر ضد عراق را، بعد از اشغال کویت توسط عراق، داد رأی داد. ایشان که مخالف جنگ ۱۹۹۱ بود پیشنهاد کرد که در عوض تحریم‌های اقتصادی بر ضد رژیم صدام حسین برقرار شود. وبسایت ایشان یادآوری می‌کند که در دهه ۱۹۸۰ رژیم صدام حسین متحد آمریکا بود. روز بعد از آغاز حملات نظامی بر ضد ارتش عراق در کویت، آقای سندرز در کنگره چنین گفت،

"علیرغم اینکه ما حال متحد دیکتاتوری‌های خاور میانه نظیر سوریه، یک رژیم تروریستی، عربستان سعودی و کویت، دو دیکتاتوری فنودالی، و مصر، کشوری که فقط یک حزب دارد و ما قرض ۷ میلیارد دلاری آنرا بخشیدیم تا در این جنگ ما را همراهی کند، هستیم، معتقدم عملیاتی که دیشب آغاز شد در دراز مدت به شدت بر ضد منافع ما در خاورمیانه خواهد بود. واضح است که آمریکا و متحدان در این جنگ پیروز خواهند شد، ولی ایمان دارم که جهان سوم، بخصوص مردم خاورمیانه، این کشتار و خونریزی را بزودی فراموش خواهد کرد. از این وحشت دارم که آنچه که ما دیروز گفتیم -- اعلام آغاز جنگ -- به این معنی است که روشی که ما برای حل مسائل پیچیده خاور میانه ترجیح میدهیم جنگ و استفاده از نیروی ویران کننده نظامی ما است. در هر اسام که روزی از این تصمیم متاسف خواهیم شد، و اینکه در حقیقت ما بنیاد جنگ‌های بسیار دیگری را در منطقه برای سال‌های آینده میگذاریم."

پیشبینی آقای سندرز پیامبرانه بود و درستی آن دقیقاً ثابت شد. حالا خانم کلینتن است که مانند بقیه دفاعش از حمله به عراق را اشتباه می‌خواند، و آقای سندرز است که اشتباه فاجعه بار آنها برای منطقه و جهان را که به ظهور القاعده در عراق و سرانجام داعش منجر شد یادآوری می‌کند.

لیبی: آقای سندرز خیلی کم خانم کلینتن را برای رهبری جنگ لیبی مورد انتقاد قرار داده است. ولی یک نکته مهم باید در اینجا ذکر شود. در مناظره کاندیداهای دموکرات در ۱۸ دسامبر ۲۰۱۵، زمانی که موضوع جنگ در لیبی مطرح شد، خانم کلینتن ادعا کرد، "در کمال احترام برای شما، سناتور، شما هم برای تغییر رژیم در لیبی رأی دادید. شما به رأی سنا برای راحت شدن از شر قذافی ملحق شدید، و شما همچنین خواستید که شورای امنیت [سازمان ملل] از آن موضع با یک قطعنامه حمایت کند." ولی این واقعیت نداشت و خانم کلینتن دستکم همه حقایق را نگفت. آنچه که دقیقاً اتفاق افتاد از این قرار بود.

در ۱ مارس ۲۰۱۱ سنای آمریکا قطعنامه‌ای تصویب کرد و "نقض شدید و سیستماتیک حقوق بشر در لیبی" را محکوم نمود. این قطعنامه در واقع نظر سنا را منعکس میکرد، و نه قدرت اجرائی داشت و نه به اقدام نظامی بر ضد دولت آقای قذافی اشاره‌ای نمود. رأی با "رضایت همگانی" سنا تصویب شد، که معنی آن این بود که در حقیقت رأی گیری نشد. قطعنامه از آقای قذافی خواست که "از خشونت بیشتر دست بردارد؛ تقاضای مردم لیبی را برای دموکراسی به رسمیت بشناسد، استعفا کند، و اجازه دهد که انتقال مسالمت آمیز به دموکراسی در لیبی صورت گیرد." همانطور که خوانندگان گرامی ملاحظه میکنند، نه صحبت از به اصطلاح دخالت بشردوستانه بود، نه بمباران لیبی، نه مسلح کردن نیروهای اسلامی رادیکال

که با القاعده در ارتباط بودند، و نه مسائل دیگر. همانطور که در قسمت اول این سری مقاله ذکر شد، خانم کلینتن رهبر حامیان حمله به لیبی بود، و حال که فاجعه انسانی، سیاسی، و اقتصادی لیبی را شاهد هستیم، فرار به جلو می‌کند، و سعی دارد که سناتور سنדרز را شریک اشتباهات فاحش خود جلوه دهد. ولی تاریخ گول نمی‌خورد.

در حقیقت حتی قطعنامه شماره ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل فقط اجازه برقراری منطقه پرواز ممنوع به منظور محافظت از مردم غیر نظامی را داد، نه ۲۶،۵۰۰ بمبارانی که پیمان ناتو در لیبی انجام داد. به همین دلیل هم روسیه و هم چین که به قطعنامه رأی دادند بعدها خشم‌گینانه اعلام کردند که توسط غرب فریب داده شده بودند. این خود یک دلیل مهم برای هردو کشور برای وتو کردن هرگونه قطعنامه شورای امنیت درباره سوریه است که ممکن است توسط غرب برای مداخله نظامی در سوریه مورد استفاده قرار گیرد. این جنگ در نهایت نزدیک به پنجاه هزار کشته داشت، در حالیکه در زمان آغاز حملات پیمان ناتو به لیبی تعداد محدودی در لیبی کشته شده بودند. در حقیقت سازمان عفو بین‌المللی در ۲ جون ۲۰۱۱ اعلام کرد که برآوردهای اولیه از تعداد کشته‌ها قبل از مداخله پیمان ناتو اغراق بزرگی بوده است، و فقط چیزی بین ۱۶۰ تا ۱۷۵ نفر کشته شده بودند.

جنگ طلبان ایرانی طرفدار مداخله به اصطلاح بشردوستانه که امیدوار بودند که غرب در نهایت به سراغ ایران نیز برود، برای این حملات هورا کشیدند، آنها را توجیه کردند، و نامه‌های تشویق به حمله و تشکر به پریزیدنت اوباما فرستادند، در حالیکه لیبی تبدیل شده به مرکزی برای داعش، القاعده و دیگر گروه‌های تروریستی، و توضیح اسلحه در شمال و غرب آفریقا، و همچنین در سوریه.

نکته مهم که باید در اینجا یادآوری شود اینست که یکی از جنگ طلبان ایرانی، که خود را "شهروند جهان" اعلام کرده است، و بعد از جنگ لیبی به "توجیه ایدئولوژیک" تجزیه ایران پرداخت، با این دلیل مضحک و خائنانه که "کوچک زیبا است، و بزرگ زشت است" -- جمله را یکبار دیگر بخوانید تا بهتر عمق ورشکستگی فکری این جناب را دریابید -- پس از مصاحبه خانم کلینتن با بی بی سی فارسی و صدای آمریکا و اعلام این که اگر رهبران جنبش سبز از آمریکا تقاضا کنند، آمریکا "همچون لیبی" به آنها "کمک" خواهد کرد، در وبسایتی که با بودجه کنگره و کنترل وزارت امور خارجه آمریکا منتشر می‌شود نوشت که آمریکا باید همان کاری را که با لیبی کرد در ایران انجام دهد. چرا؟ چون این جناب "شهروند جهان" و "حامی حقوق بشر" اینطور "استدلال" کرد که در حمله نظامی به عراق هزاران آمریکایی کشته و زخمی شدند، اما در بمباران لیبی حتی یک آمریکایی کشته یا زخمی نشد. در تخیلات مغشوش این جناب، که به نام "مقاله" بخورد خلق الله داده میشود، این بهترین شیوه دخالت "بشردوستانه" برای سرنگونی جمهوری اسلامی است که در آن آمریکایی کشته نمی‌شود.

باید از این "شهروند جهان" که خود و هفت جدش در ایران بدنیا آمده، از منابع آن سرزمین استفاده نموده، و در آنجا زندگی کرده‌اند، پرسید، پس تکلیف ایرانیان چه میشود؟ آنها حقوق بشر ندارند؟ حقوق بشر که بقول معروف پیشکش ایشان، هموطنان ما حق زندگی ندارند؟ خیانت این جناب آنچنان است که تنها موضوع مهم برای حضرتشان کشته و زخمی نشدن سربازان آمریکایی است. سربازان آمریکایی بعد از

بازگشت از جنگ بدلیل کشتن دشمن دچار عذاب وجدان شده و بسیاری از آنها خود کشی میکنند، و این حضرت "شهروند جهان" بسادگی آب خوردن بمباران و کشتن هموطنان ما را توصیه میکنند و تنها چیزی که برایشان مهم است توجیه ایدئولوژیک حملات امپریالیستی است.

آیا اگر دولت آمریکا ایران را هم به لیبی دیگری تبدیل می کرد، این جنگ طلبان خیالشان راحت می شد؟ اگر ایران هم مانند لیبی به کشوری فاقد دولت و تجزیه شده تبدیل می شد که محل همه گروه های تروستی اسلامیست- به قول این جنگ طلب- می شد، ایشان شبها راحت میخوابیدند؟ از آغاز جنگ در لیبی، یک کشور با جمعیت ۶,۲ میلیون، تا بحال دهها هزار انسان بیگناه کشته شدهاند. اگر همین حملات بر ضد ایران انجام شود که جمعیت آن حدود ۱۳ برابر لیبی است، چند صد هزار هموطن جان خود را از دست میدادند.

سوریه: سناتور سندرز سوریه را "[باتلاق در باتلاق](#)" مینامد. درحالیکه جمهوریخواهان خواهان ممنوعیت ورود پناهندگان سوریه به آمریکا هستند، سناتور سندرز از [دادن پناهندگی به آنها پشتیبانی](#) کرده است، و آنرا وظیفه اخلاقی غرب میدانند. درباره داعش نیز [آقای سندرز معتقد است](#) که این مردم و کشورهای خاورمیانه هستند که باید نقش اصلی را در شکست داعش ایفا کنند. البته به گمان نگارنده آقای سندرز در این مورد ساده اندیش هستند، چراکه داعش و متحدان آن بطور مستقیم و غیر مستقیم توسط ترکیه، عربستان سعودی، و متحدان عرب آن در ناحیه خلیج فارس حمایت میشود. آقای سندرز همچنین [معتقد است که](#)، "کاری که ما همچنین باید انجام دهیم -- و اینکار مشکلی است -- همکاری با روسیه، عربستان سعودی، ایران، و دیگران که در مخالفت با داعش با ما منافع مشترک دارند، میباشد".

آقای سندرز پرزیدنت بشار الأسد را "[دیکتاتوری وحشتناک که با مردم خود در جنگ است](#)" ارزیابی می کند. به تصور ایشان دولت آقای اسد سلاح شیمیایی بر ضد مردم سوریه بکار برده است که "[شنیع و بر ضد قوانین بین المللی](#)" میباشد. البته در اینبار هم موضوع بسیار پیچیده تر از آن است که سناتور سندرز تصور می کند، چون در باره استفاده از سلاح های شیمیایی در سوریه و اینکه چه گروهی از آنها استفاده نموده است آقای سیمور هرش روزنامه نگار برجسته امریکائی در اینجا و اینجا افشاگری بسیاری نموده اند، کما اینکه دیگران نیز گزارش داده اند که این تروریست های خارجی در سوریه هستند که با احتمال بسیار بالا این جنایت را مرتکب شده اند. در مقاله آقای جفری گلدبرگ روزنامه نگار امریکائی که حاصل گفتگوی چند ماهه ایشان با آقای اوباما بود و در ماه مارس [در مجله و وبسایت معتبر آتلانتیک](#) منتشر شد، خود [پرزیدنت اوباما صریحا اظهار کردند](#) که آقای جیمز کلپر، مدیر گل امور اطلاعاتی آمریکا، به ایشان گفتند که نمیتواند تضمین کنند که سلاح شیمیایی را دولت سوریه بکار برده است.

در سپتامبر ۲۰۱۳، زمانیکه پرزیدنت اوباما از کنگره تقاضا کرد که به ایشان اجازه دهد تا به تاسیسات نظامی دولت سوریه حمله کند، آقای سندرز مخالف مداخله یکجانبه آمریکا در سوریه بود، و [اعلام کرد](#)، "در حالیکه آقای پرزیدنت صحبت از حملات محدود و برگزیده به تاسیسات نظامی می کند، شکی نیست که بسیاری از اعضای کنگره از "تغییر رژیم" در سوریه و درگیری عمیقتر آمریکا در آنجا حمایت میکنند. اگر چنین سیاستی بر راه های دیگر غلبه کند، شکی نخواهد بود که دهها میلیارد دلار هزینه آن

خواهد بود، و سربازان آمریکا ممکن است در آینده در آنجا وارد جنگ شوند،" آنهم در حالیکه کشور ما "با مسائل بسیاری جدی، از قبیل ناپدید شدن طبقه متوسط، درصد بالای بیکاری، دستمزدهای پایین، هزینه بالای تحصیل در دانشگاه، و گرم شدن جهانی محیط زیست" روبرو است.

در یک مناظره در هفته اول فوریه [خانم هیلری کلینتن سناتور سنדרز را متهم کرد](#) که پیشنهاد نموده است که نیروهای نظامی ایران در جنگ سوریه بر ضدّ داعش شرکت کنند، و آنرا محکوم کرد چون نیروهای ایران "در درب ورودی اسرائیل" خواهند بود. نه تنها خانم کلینتن بار دیگر نشان داد که گل کهکشان راه شیری، اگر نه تمام عالم، باید برگرد اسرائیل بگردد، بلکه ادعای ایشان درباره سناتور سنדרز دروغ بود، و یا دستکم دقیق نبود که دروغ بودن و یا صحت آنرا بتوان تصمیم گرفت. آنچه که آقای سنדרز درباره این موضوع گفت از اینقرار بود. در سپتامبر ۲۰۱۴، زمانیکه بحث درباره هجوم آمریکا به سوریه بالا گرفته بود، آقای سنדרز [در یک بیانیه هجوم به سوریه را رد کرد](#) و اعلام کرد، "جنگ برضد داعش، یک سازمان بیرحم و خطرناک، را نمیتوان برد مگر آنکه کشورهای مسلمان که مورد تهدید داعش هستند -- عربستان سعودی، کویت، قطر، ترکیه، ایران، و اردن -- بطور کامل در آن درگیر شوند، از جمله استفاده از نیروی نظامی." به عبارت دیگر، سناتور سنדרز پیشنهاد تشکیل یک نیروی چندملیتی از کشورهای مسلمان منطقه را نمود، که البته باید به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسد. سناتور سنדרز همان پیشنهاد را [در نوامبر گذشته در یک مناظره با خانم کلینتن](#) نیز مطرح کرده بود.

اسرائیل: یک کمیته ۱۵ نفره متشکل از شش نماینده خانم کلینتن، پنج نماینده آقای سنדרز، و چهار نفر که خود حزب دموکرات انتخاب می‌کند، نظرات حزب را درباره تمامی مسائل مهم داخلی و خارجی آمریکا مطرح کرده، موضع حزب را تشریح نموده، و در پایان کنوانسیون حزب در ماه جولای منتشر خواهند نمود. [پنج نماینده آقای سنדרز](#) پروفیسور [کرنل وست](#)، [استاد دانشگاه پرینستون](#) و یکی از مترقی‌ترین فعالان سیاسی و اجتماعی آمریکا؛ [خانم دبورا پارکر](#) فعال حقوق بشر آمریکائیان اصیل یعنی "سرخ پوستان"؛ فعال محیط زیست [آقای بیل مک کین](#)؛ آقای [کیت الیسون](#) نماینده بسیار مترقی در [کنگره](#) از ایالت مینه سوتا، یکی از دو نماینده مسلمان در [کنگره](#) --نفر دوم آقای آندره کارسن نماینده ایندیانا میباشد -- و رئیس فراکسیون مترقی در [کنگره](#)، و [آقای جیمز زاگی](#)، فعال حقوق بشر فلسطینیان، هستند. حضور آقایان [زاگی](#)، [الیسون](#)، و [وست](#)، سه منتقد شدید اسرائیل، بعنوان نمایندگان آقای سنדרز، از همین حال [نگرانی](#) [هایی در حزب دموکرات](#) درباره اختلاف شدید در مورد اسرائیل در کنوانسیون بوجود آورده است.

خلاصه‌ای از مواضع آقای سنדרز، که خود کلیمی هستند، [درباره اسرائیل از اینقرار است:](#)

ایشان حامی اسرائیل هستند، ولی معتقدند که به جای کمک نظامی به اسرائیل و مصر آمریکا باید کمک اقتصادی به تمام خاورمیانه دهد.

ایشان معتقدند که اسرائیل حق حیات دارد، ولی آمریکا باید با اسرائیل و فلسطینیان رفتار برابر داشته باشد.

ایشان معتقد است که در همان حال که آمریکا از امنیت اسرائیل دفاع می‌کند، باید با کشورهای دیگر برای تشکیل یک کشور مستقل فلسطینی همکاری کند که در آن مردم فلسطینی قادر باشند از یک زندگی با معیارهای خوب برخوردار باشند، چیزی که در حال حاضر وجود ندارد.

در تابستان ۲۰۱۴ دولت آقای بنیامین نتانیاهو به غزه حمله کرد که در نتیجه آن دستکم ۴۹۰ کودک و نوجوان فلسطینی کشته شدند، ۲۰،۰۰۰ خانه ویران شد، ۲۱۳۹ فلسطینی که اکثریت عظیم آن مردم غیر نظامی بودند کشته شدند، ۱۱،۰۰۰ فلسطینی که ۳،۰۰۰ نفر آنها کودکان و نوجوانان بودند مجروح شدند، و ۵۰۰،۰۰۰ نفر آواره شدند. حتی فرماندهان نیروهای مسلح اسرائیل با این جنگ مخالف بودند. آقای سندرز حاضر نشد از یک قطعنامه سنای آمریکا که حماس را تنها مسول جنگ معرفی می‌کرد حمایت کند. در همان زمان در یک ملاقات با شهروندان ایالت ورمانت آقای سندرز چنین گفت، "آیا اسرائیل واکنش بیشتر از حد به حملات موشکی حماس نشان داده است؟ آیا اسرائیل به ساختمان‌های سازمان ملل در غزه حمله کرده است؟ پاسخ هر دو مثبت است، و این بطور خیلی وحشتناکی غلط است." البته آقای سندرز حملات موشکی حماس به اسرائیل را نیز رد کرد.

اینگونه مواضع آقای سندرز درباره اسرائیل چیز جدیدی نیست. ایشان همیشه اینگونه مواضع را داشته اند، ایشان از اسرائیل به شدت انتقاد کرده‌اند، و در نهایت شجاعت حاضر نشدند در کنفرانس سالانه اپیک، مهمترین لابی اسرائیل در آمریکا، چندی پیش شرکت کنند که این امر خود بی‌سابقه است. سناتور سندرز، به همراه پرزیدنت جیمی کارتر، پروفیسور استیون والت و پروفیسور جان مرشایمر، و بسیاری دیگر از شخصیت‌های امریکایی به تغییر گفتمان درباره اسرائیل در آمریکا کمک کرده اند. گذشت زمانی که هرگونه انتقاد از اسرائیل به ضدّ یهود بودن تعبیر میشد، و احدی شجاعت انتقاد از سیاست‌های ظالمانه آن کشور در قبال مردم مظلوم فلسطین را نداشت. متجاوز از ۳۸ درصد مردم آمریکا از قطع کمک مالی آمریکا به اسرائیل حمایت میکنند و ۶۲ درصد باور دارند که کمک آمریکا به اسرائیل خیلی زیاد از حد است.

اسلام-هراسی و سناتور سندرز

اسلام-هراسی، همانطور که نگارنده در یک مقاله به زبان انگلیسی در سال ۲۰۱۰ توضیح داد، یک صنعت پر نان و آب در غرب است. آقای اکبر گنجی نیز مقاله خوبی در اینباره منتشر کرده اند. نمونه خوب اسلام-هراسی خانم عیان حرصی علی میباشد که در سوماتی به دنیا آمدند، ولی بیشتر عمر خود را در غرب زندگی کرده‌اند. ایشان، بنا بر گفته خود، نه قادرند زبان عربی را خوب صحبت کنند و یا بخوانند، نه مطالعات اسلام شناسی و قرآن شناسی داشته اند، و نه اصولاً دانش زیادی در باره مذاهب دیگر دارند. ایشان به غلط ختنه خانم هارا، که یک سنت آفریقایی بوده است، را به اسلام نسبت میدهند. خانم حرصی علی با دروغ گفتن درباره گذشته خود که ایشان را مجبور به استعفا از پارلمان هلند نمود، و با گرفتن مواضع افراطی ضدّ اسلامی و تبلیغ برای "اصلاحات" در اسلامی که به تصدیق خود تخصصی درباره آن ندارد و اصولاً درک ایشان از اسلام کاملاً غلط است، درهای بسیاری از اماکن و سازمان‌ها در غرب، از جمله آمریکن اینترپرایز انستیتو در آمریکا که تیول نئوکان و جنگ طلبان میباشد، و حزب مردم برای آزادی و دموکراسی، یک حزب راستگرا در هلند، را برای خود باز نمود.

یکی از انسانی‌ترین وجوه آقای سنדרز این است که، بر خلاف اکثریت بزرگ سیاستمداران و چهره‌های سیاسی در آمریکا، ایشان نه تنها اسلام-هراسی را تشویق نکرده، بلکه همیشه بر ضد آن هشدار داده‌اند. به همین دلیل سناتور سنדרز مورد پشتیبانی مسلمانان در آمریکا هستند، و بسیاری از آنها در کارزار انتخاباتی سناتور سنדרز فعال هستند. شکست خانم کلینتن از آقای سنדרز در انتخابات مقدماتی ایالت میشیگان به مقدار زیادی مرهون رأی مسلمانان آن ایالت به ایشان بود. ایشان قول داده است که با اسلام-هراسی مبارزه کنند. در یک گردهمایی انتخاباتی در دانشگاه جرج میسون در ایالت ویرجینیا در ماه اکتبر ۲۰۱۵، یک خانم جوان دانشجو که مسلمان نیز بود، از سناتور سنדרز خواست توضیح دهد که چگونه با اسلام-هراسی مبارزه خواهد کرد. ایشان گفت، "امریکایی بودن قسمت بسیار مهمی از هویت من است. ولی خسته شده‌ام از اینکه به من بگویند که من نمی‌توانم رئیس جمهوری آمریکا شوم چون مسلمانم،" که اشاره به صحبت آقای بن کارسن یکی از نامزدهای جمهوریخواهان بود که گفته بود مسلمانان نمیتوانند رئیس جمهوری شوند. سناتور سنדרز همیشه از مردم خواسته اند که با هم متحد باشند.

در پاسخ سناتور سنדרز گفت، "اگر ما در مقابل چیزی [نظیر نژاد پرستی] می‌ایستیم، باید همه با هم اینکار را انجام دهیم و در برابر نژاد پرستی از هر نوع آن مقاومت کنیم. بعنوان رئیس جمهوری خود این کار را رهبری خواهم کرد." ایشان سپس گفتند، "به کارگران سفید پوست که برای کار خود ساعتی چند پنی دریافت میکردند گفتند، 'فکر میکنی [بخاطر حقوق پایین] وضعت بده؟ وضع تو بهتر از سیاهان است.' به مردمی که همجنس گرا نیستند گفتند، 'وضع تو بهتر از آن همجنسگرایان است.' مردان را بر ضد زنان قرار دادند. همیشه یک گروه از مردم را به جان گروهی دیگر میاندازند. اینجوری ثروتمندان دارای ثروت شدند، در حالیکه بقیه مردم درحال نزاع با یکدیگر بودند. وظیفه ما این است که ملتی بسازیم که در آن همه با هم اتحاد داریم." پس از حملات تروریستی در پاریس و بروکسل، آقای سنדרز درباره نفرت پراکنی بر ضد مسلمانان هشدار داد. در مصاحبه‌ای ایشان تمام "ترامپ‌های دنیا" را که بر ضد مسلمانان نفرت پراکنی میکنند محکوم کرد.

کلام پایانی

سناتور برنی سنדרز نه همانند دوران جوانی خود یک سوسیالیست به معنای کلاسیک آن است، و نه حتی از سوسیال دموکراسی که در کشورهای اسکندیناوی حاکم است بطور صریح حمایت کرده است. ولی آنچه که مسلم است اینستکه ایشان به توزیع عادلانه ثروت ایمان دارند؛ مایلند نفوذ شرکت ها، بانک ها، مؤسسات مالی بزرگ، و میلیارد ها را در کنترل نظام سیاسی قطع کنند و یا به مقدار زیادی کاهش دهند؛ خواهان بیمه همگانی و تحصیلات مجانی در دانشگاه هستند؛ خواهان افزایش مالیات ثروتمندان و استفاده از آن برای ترمیم زیربنای کشور هستند، و بر خلاف خانم کلینتن معتقد نیستند که آمریکا ژاندارم و هژمان جهان است که باید در همه جا حضور داشته باشد. مواضع ایشان نسبت به ایران، خاورمیانه، و اسرائیل بسیار واقع بینانه میباشد، و اگرچه ایشان مخالف هر جنگی نیستند، ولی معتقدند که جنگ باید آخرین راه مقابله با بدی و جلوگیری از تجاوز به آمریکا باشد، نه وسیله‌ای برای تسلط بر جهان.

بهترین خصوصیات آقای سندرز صداقت ایشان، صراحت کلام ایشان، و زیر بار دین نبودن احدی از قدرتمندان و میلیاردرها میباشد. مواضع ایشان در طول ۴۵ سال فعالیت سیاسی همیشه مترقیانه، ضدّ جنگ، و حمایت از اقشار و طبقات تهیدست و متوسط بوده است. پایبندی ایشان به چنین اصولی در طول چنین مدت طولانی اگر بی نظیر نباشد، بسیار نادر است. اینرا با خانم کلینتن مقایسه کنید که درباره هر موضوع مهمی چندین باره مواضع خودرا تغییر داده اند.

این درست است که هم طرفداران آقای سندرز و هم حامیان آقای دانالد ترامپ از شرایط کنونی نظام سیاسی و اوضاع اقتصادی آمریکا خشمگین هستند. ولی تفاوت عمده بین دو کمپ در این است که طرفداران آقای سندرز جوانان تحصیل کرده دانشگاهی، مترقیان ضدّ جنگ، و حامیان عدالت اجتماعی از هر نژاد، مذهب، و رنگ پوست هستند، در حالیکه اکثریت عظیم حامیان آقای ترامپ، همانطور که در بخش سوم و پایانی این مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت، سفید پوستان کم سواد، راست افراطی با تمایلات فاشیستی و نژاد پرستانه، و امریکایی هایی که تصور میکنند مسلمانان و مردم با تبار امریکای لاتین در حال بدست گرفتن کنترل این کشور هستند، میباشدند.

بر جنگ طلبان ایرانی حرجی نیست. اما آن دسته از هموطنان که دل در گروی ایران دارند و از خانم کلینتن مانند یک رهبر نجات دهنده دفاع می کنند، توضیح دهند که وابستگی ایشان به اسرائیل و آقای نتانیاهو و دشمنیش با ایران را چگونه توجیه میکنند، و این وابستگی چه خطراتی برای کشورمان دارد. نگارنده باور دارد که خانم کلینتن نسبت به آقای اوباما سیاست سختتری با ایران در پیش خواهد گرفت. بنا بر این آنان که ایران را دوست دارند نباید به پیاده نظام خانم کلینتن تبدیل شوند. ایشان برای ایران و تمامی خاورمیانه به استثنای اسرائیل خطرناک است و ما به عنوان ایرانی نباید به مدافع او تبدیل شویم. هر خطری که از جانب خانم کلینتن متوجه ایران شود، حامیانش هم در آن شریک خواهند بود. ممکن است این افراد تا حد دوست دانشمند و فرهیخته ام، پروفیسور حمید دباشی استاد دانشگاه کلمبیا، و یا نگارنده، پیش نروند که بگویند من در هیچ شرایطی به خانم کلینتن رأی نخواهم داد، ولی نگارنده امیدوار است که اینان به بخشی از مریدان خانم کلینتن جنگ طلب هم تبدیل نشوند. دستکم میتوان در ایالت هاییکه پیروزی حزب دموکرات مسلم است به یک کاندیدای مستقل سوم رأی داد که باز کننده صداهای به حاشیه رانده شده توسط سیستم سرمایه داری عظیمی است که همه را می بلعد.

اگر خانم کلینتن نامزد حزب دموکرات برای ریاست جمهوری شود، قادر نخواهد بود بدون حمایت میلیون ها نفر حامیان آقای سندرز آقای دانالد ترامپ را در انتخابات ماه نوامبر شکست دهد. [جدیدترین نظر خواهی مشترک روزنامه نیو یورک تایمز و شبکه سی بی اس](#) نشان میدهد که اکثریت رأی دهندگان آقای ترامپ و خانم کلینتن را صادق و قابل اعتماد نمی دانند. دوسوم رأی دهندگان معتقدند که ارزشهای مورد نظر آنها با آقای ترامپ مطابقت ندارند، و ۶۰ درصد چنین نظری در مورد خانم کلینتن دارند. ۷۰ درصد شرکت کننده در نظرسنجی آقای ترامپ را فاقد خصوصیت اخلاقی صحیح میدانند، و ۵۲ درصد نیز همین نظر را درباره خانم کلینتن دارند.

برای جلب حمایت حامیان آقای سندرز خانم کلینتن میبایست در مواضع خود، بخصوص ارتباطات نزدیک خود با وال استریت و حمایت از جنگ‌های خاور میانه تجدید نظر کند. دستکم تا زمان نوشتن این مقاله هیچگونه شواهد و قرآینی دال بر این تغییر در مواضع خانم کلینتن وجود نداشته اند. چند ماه آینده نشان خواهد داد که آیا چنین تغییراتی امکان دارند یا خیر. نگارنده شخصاً در اینباره خوش بین نیست.

بخش سوم و پایانی این مقاله به بررسی مواضع آقای ترامپ خواهد پرداخت.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا](#) کنند. فیسبوک نگارنده در [اینجاست](#).